

چرا بخدا ایمان دارم

موریسون رئیس پیشین آکادمی علوم نیویورک دلائلی که او را بوجود خدا معتقد ساخته بشرح ذیل بیان میکند .

ماهنوز در سفیده دم عمر دانش هستیم ، ممهَذَا هم اکنون هر معرفت جدید و هریرتو تازه‌ای از نوردانش ، ما زا با براهین جدیدی روبرو میکند ناچار میشویم اقرار کنیم که جهان ساخته و پرداخته آفریدگار هشیارست . آری ایمان برشناسائی تکیه دارد ودانشمند ، درهر مرحله از پیشرفت سیردانش ، خود را بخدا نزدیکتر حس میکند .

اما من برای تکیه گاه ایمان خود ، هفت دلیل اساسی از علم را بدست آورده‌ام .

ریاضیات نخستین برهان غیر قابل رد را بمن الهام میکند .

این برهان را هر کس میتواند خود عملاً آزمایش کند . ده مهره یاده گلوله را از يك تا ده شماره گذاری کنید و آنها را در کیسه ای ریخته تکان دهید که کاملاً مخلوط شوند ، آنگاه سعی کنید که نخستین بار شماره يك وبعد شماره دو سپس شماره سه و همچنین بترتیب تا شماره ده را از کیسه بیرون آورید . البته هر بار که گلوله‌ای را بیرون می‌آورید مجدداً در کیسه انداخته تکان میدهید تا با گلوله های دیگر مخلوط شود .

برحسب قوانین ریاضی ، احتمال اینکه در بار اول شماره يك بیرون آورید ، يك روی ده است (يك دهم) و احتمال اینکه شماره‌های يك و دو پشت سرهم خارج شوند (يك صدم) يك روی صد .

احتمال اینکه شماره‌های يك و دو سه پیاپی بیرون بیایند يك روی هزار خواهد بود (يك هزارم) اما برای اینکه موفق شوید از شماره يك تا ده را مرتباً از کیسه بیرون آورید [فراموش نشود که هر بار گلوله ای را که بیرون آورده اید مجدداً در کیسه خواهید انداخت] احتمال آن (يك ده بیلیونیم) يك روی ده میلیارد خواهد بود . این رقم گیج کننده ای است ، چنین نیست ؟

اکنون این استدلال را با شرایطی که موجب ظهور حیات بر روی کره زمین شده تطبیق دهیم آنگاه ناچار خواهیم شد که اقرار کنیم ، برحسب قوانین ریاضی ، بهیچوجه تصادف ها و اتفاقات پیاپی ممکن نبوده است تمام این شرایط را باهم جمع کند .

شرط اول : زمین بدور محور خود با سرعت ساعتی ۱۶۰۰ کیلومتر میچرخد (سرعت خط استوا) فرض کنیم که این سرعت ده برابر کند تر بود ، نتیجه آن میشد که روز ها ده برابر طولانی تر و گرمای روز بدرجه ای شود که همه نباتات را بسوزاند ، اگر هم زنده ای باقی میماند از یخبندان شب سرد که ددازی آن نیز ده برابر بود جان سلامت در نمی برد دیگر زیست جانداران : درجه گرمای سطح خورشید ، منبع حیات ما ۵۰۰۰ درجه است . کره زمین درست درفاصله‌ای ازخورشید قرار گرفته که از این آتشفکاه جاویدان بهمان اندازه که ما نیازمندیم کسب حرارت کنیم ، اگر خورشید نیمی از این گرمای جان بخش بکاهد همه بخت خواهیم بست و چنانچه حرارت کنونی يك برابر ونیم میشد همه سوخته و بریان میشدیم اما اختلاف فصول در سال نتیجه آن است که محور زمین بر صفحه ای که بر روی آن حرکت می کند باندازه يك زاویه ۲۳ درجه خمیدگی دارد . اگر این

میل و خمیدگی موجود نبود ، تبخیر دریاها فقط در دو جهت شمال و جنوب تولید میشد ، و بتدریج همه جا رایخ فرا میگرفت .

ماه ، قمر وابسته بزمین ، در آب دریاها تأثیر دارد . فرض کنیم که تا ۸۰۰۰۰۰ کیلو متری زمین نزدیک میشد (فاصله متوسط زمین و ماه ۳۸۶۰۰۰ کیلومتر است) ، آنگاه دوبار در هر شبانه روز کشتنهائی (جزر و مد) چنان عظیم رخ میداد که تمام خشکیهای زمین را می پوشانید .

حال به قشر زمین بپردازیم . اگر این قشر سه متر کلفت تر بود اکسیژن لازم برای زندگانی همه حائوران بکلی از بین میرفت و اگر برخلاف ، عمق اقیانوس يك یا دو متر از آنچه هست عمیق تر بود بواسطه کم بود کربن و اکسیژن زندگی نباتی معدوم میشد .

همین چند حادثه در بین بسیاری از حوادث دیگر نشان میدهد که اگر بنا بود حیات بطور اتفاق و تصادف بر روی زمین ظهور کرده باشد ، بر حسب قانون احتمالات در میلیاردها و میلیاردها دفعه يك احتمال تصادف موجود بود [بمبارة اختری با امکان هزاران هزار وضع نامناسب دیگر محال خواهد بود که شرایط مناسب حیات بر روی زمین بطور تصادف با هم جمع شده باشند]

من در همین دلیل خود را در وسائلی که موجود زنده ای برای زنده ماندن بکار میبرد یافته ام . در اینجا نیز وجود شاعری که همه چیز را پیش بینی کرده است پدیدار است .

انسان هنوز از راز حیات سردر نیاورده و نمیداند زندگی چیست . حیات نه وزن دارد و نه حجم و با این حال چه نیروی شگفتی با اوست ! ریشه ضعیفی میتواند سنگ سختی را بشکافد . حیات بر هوا و زمین و آب غلبه کرده است بر عناصر فرما از اوست . ماده را ملزم میسازد که منحل گردد و اجزاء ترکیبی آن از نو جفت و جور شوند .

زندگی مجسمه سازیست که طرح همه اشکال را می ریزد . زندگی هنرمندیست که بر گها را نقاشی میکند و گلها را رنگ آمیزی مینماید . زندگی موسیقی دانی است که بپرندگان آواز عشق و بخششات ندای محبت می آموزد .

زندگی شیمی دان بلند مقامی است که بمیوه ها مزه و بگلها بومی بخشد . با کربن و آب ، زندگی و قند میسازد .

زندگی جنگل بوجود آورده تا از آن اکسیژن بترآورد و جانوران را تردهاغ سازد .

بر قطره پروتوپلاسم *Protoplasm* ماده اصلی کالبد یاخته زنده که معمولا دارای قسمت جدائی است بنام هسته [بنگرید . ماده ابست شفاف ، تقریباً نادیدنی ، که شایستگی جنبش دارد و نیروی خود را از خورشید میگیرد . در همین یاخته یکتا و قطره لرزان کمی تیره رنگ است که نطفه حیات وجود دارد و هم اوست که همه موجودات را بجنب وجودش میآورد . این قطره ناچیز از همه درختان از جمیع حیوانات و از تمام ملل که پشت به پشت هم دهند ، نیرومندتر است ، چه همه حیات از او بدرآمده .

طبیعت زندگی را نیافریده . سنگهای گداخته و دریاها بی مزه هیچیک از شرایط لازم را برای پیدایش حیات دانا نبودند . پس حیات را که بر روی زمین آورده ؟

اما شاهد سوم من : راه و روش حیوانات بارسائی کامل نشان میدهد که خدائی آفریننده و بخشاینده وجود دارد که با آنها غریزه ای عطا کرده که بی آن کاملاً ناتوان می ماندند .

ماهی آزاد دوران جوانی را سالها در دریا میگذراند ، اما روزی بآب شیرینی که در آنجا

متولد شده بر میگردد . چنانچه ماهی آزادی که از دریا بسوی رودخانه تحت نظر بگیریم خواهیم دید که با سرسختی و اصرار راه رودخانه‌ای را پیش میگیرد که خود را به زیرابه‌ای (Affluent) که زادگاه اوست برساند . چه کس او را با این دقت باین نقطه راهنمایی میکند ؟ برای آزمایش ممکن است یکی از این ماهیان آزاد را گرفته در غیر آن زیرا به که جستجو میگرد بگذارید . خواهید دید بلافاصله در خواهد یافت که از مسیر خود منحرف شده و خواهد کوشید که رودخانه برگردد و برخلاف جریان رود بالامیرود تا به زیرابه‌ای که زادگاهش بوده برسد و در آنجا سرنوشته‌ای که برای او تعیین شده بیابان برساند . شگفتی زندگی مار ماهی‌ها بس جالب تر و توجیه آن بمراتب دشوارتر است . این مخلوقات عجیب در هنگام بلوغ آبگیرها و رودخانه‌هایی که تا آن زمان در آنجا میزیسته‌اند ترک میکنند و تمام آنها از هر کجا که منزل داشته باشند ، سفری دراز در پیش گرفته خود را بگرداب پهناور اطراف جزائر برمود [Bermudes از جزائر متعلق بانگلیس در اقیانوس اطلس واقع در شمال آنتیل‌ها] می‌رسانند . از ماهی‌های اروپائی برای اینکه بدانجا برسند باید هزاران کیلومتر دریا پیمائی کنند . چون این جانوران بدریای سارگاس (Sargasses) رسیدند تخم‌گذاری کرده خود می‌پیرند . اسل جدید که بدنایمی آید از جهانی که او را فرا گرفته ، جز دریای پهناوری از آب شور که در آن غوطه‌ور است هیچ چیز نمیداند با اینحال همین راهی که پدر و مادرش پیموده بودند پیش می‌گیرد و بسوی زیستگاه نیاکان خود براه می‌افتد . این مار ماهیان خرد نه تنها بناوخی و سواحلی که اسلافشان منزل داشته‌اند می‌آیند بلکه هر دسته بهمان رودخانه فرعی بخصوص و آبگیر محل اصلی که زیستگاه نیاکانشان بوده خود را می‌رسانند .

هیچگاه يك مار ماهی آمریکائی در اروپا بدام نیفتاده و هرگز يك مار ماهی اروپائی در آنها آمریکا دیده نشده است . طبیعت همه چیز را پیش بینی کرده ، حتی باین نکته نیز توجه داشته که چون فاصله زیستگاه مار ماهیان اروپائی از محل تولیدسل (سارگاس) خیلی بیش از فاصله زیستگاه خورشیاوندان آمریکائی آنها از محل مزبور است ، مدت بلوغ مار ماهیان اروپائی را يك سال بعقب اندازد تا برای پیمودن راه دراز دریائی توانائی لازم و استعداد کافی پیدا کرده باشند . کیست که مار ماهیان را بدین کارشگفت برمی‌انگیزد و آنها را راهنمایی می‌کند ؟

انسان شاهد و دلیل چهارم من روبرویت وجود آفریدگار است : انسان چیزی علاوه بر غریزه حیوانات دار است ، آن چیز «خرد» اوست . هیچ حیوانی هرگز نشان نداده که بتواند از يك ناله را بشمارد یا بتواند مفهوم رقم ده را درک کند .

غریزه حیوان آهنگ یکانه‌ای را ماند که از بی لبکی بگوش رسد ، اگر چه دل‌انگیز است ولی محدود است لکن مغز انسانی به تنهایی همه آلات موسیقی را دربردارد . لزومی ندارد درباره این دلیل چهارم توضیح فراوانی داده شود . برآستی ، ببرکت عقل و خرد است که ما را ممکن شده که دریابیم خود آیم آنچه‌آنکه هستیم ، زیرا اخگری از خرد جهانی را دریافته‌ایم .

استدلال پنجم من مبتنی بر شگفتی‌های ژن (Jéne) هاست . چگونگی آفرینش آنهاست که بمن الهام کرده که زندگی بشما هم پیش بینی شده و قوانین آن بدقت حساب شده .

ژن چیز است بسیار خرد . چنان پندارید که می‌توانید ژنهای همه نفوس انسانی را که در دنیا پراکنده‌اند بر روی هم يك جا گرد آورید . گمان می‌کنید چه مقدار جا برای آنها لازم خواهید داشت ؟ فقط يك انگشتانه خیاطی ! با اینکه هر یاخته زنده دارای يك ژن است . همین موجود خرد است که مشخصات و تعیینات هر موجود انسانی ، حیوانی و نباتی را معین میکند و او را از موجودات

دیگر متمایز میسازد. ممیزات سه میلیارد نفوس بشری در يك انگشتانه خیاطی جا می‌گیرد. . . . اما آثار آنها آثار است شکفت انگیز!

تحول هر موجود زنده، دریاخته و ذات آن که حاوی و ناقل ژن‌ها است، آغاز میشود. همینکه موجودی بچنین خردی می‌تواند بنام زندگی زمینی فرمان دهد دلالت دارد بر اینکه مهارت و پیش بینی دقیقی در پیدایش آن بکار رفته و تنها آفریننده حکیمی شایسته است که در آفرینش آن دست داشته باشد. هیچگونه فرض دیگری جواب گوی حقیقت این آثار نخواهد بود.

برهان ششم - حکمت بالغه و فرزانیگی بر اهینی که بر سراسر طبیعت فرمانروائی دارد ممکن نیست جز بر مبداء الهی و ربوبی استوار باشد.

چندین سال پیش يك قسم کاکتوس [Cactus درخت صبر] مابسترالیا بردند و برای استفاده پرچین مزارع در آنجا کاشتند. این نبات جدید که بین حشرات استرالیا هیچگونه دشمنی نداشت، در آنجا سرعت و بنسبت وحشتناکی رشد و افزایش یافت و قسمت وسیعی از متصرفات انگلیس را در استرالیا فرا گرفت. محصولات مزارع را از بین برد، کار بجائی رسید که همه اهالی برخی دهستانها و حتی پاره‌ای از شهرها ناچار بترک مسکن خود شدند. حشره شناسان در نواحی مختلف جهان بجهت جو پرداختند تا برای دفع این آفت خطرناک وسیله‌ای بیابند، سرانجام حشره‌ای یافتند که فقط از کاکتوس موزی مزبور تغذیه میکرد و بهیچیک از نباتات دیگر آسیبی نمیرساند. مزیت دیگر آن حشره این بود که هیچیک از حشرات دیگر استرالیا از این حشره خردی که دانشمندان یافته بودند تغذیه نمیکرد. اکنون تقریباً کاکتوس در استرالیا نابود شده و ضمناً حشره کاکتوس خوار نیز بسیار کاهش یافته، از آن حشره درست بهمان اندازه که برای مبارزه با این نبات خطرناک لازم است باقی مانده. همه‌جا در طبیعت اعتدال و نظم برقرار است.

چرا حشرات که با سرعت عجیب تولید نسل می‌کنند بر کره زمین تسلط نیافته‌اند؟ برای اینکه مانند انسان دارای شش و دستگاه تنفس کامل نیستند. حشره یوسیله لوله‌ای بنام «قبه» تنفس می‌کنند این لوله بعد معینی نمو می‌نماید و بنسبت نمو سایر قسمت‌های بدن حشره نمو ندارد. از این روست که هرگز حشره عظیم الجثه یافت نشده است. همین رشد بی‌تناسب اعضاء حشرات موجب شده که نمو حشره متوقف بماند. چنانچه اعضاء حشرات چنین نبود، بی‌شک نسل بشر از روی زمین معدوم می‌شد. تصور کنید که اگر به زنبوری باندازه شیر بر می‌خوردید چه بر شما می‌گذشت! این است هفتمین برهان من که به تنهایی بر اثبات وجود خدا کافی خواهد بود: همین تصویری که در ذهن انسان از وجود خدا پیدا شده است.

برای درک وجود خدا باید حقیقه دارای خصیصه‌های الهی بود، خصیصه‌ای که جز به بشر اعطاء نشده و تخیل نامیده میشود. بوسیله همین نعمت تخیل است که انسان - انسان فقط - توانسته است ایمان به غیب پیدا کند و بر وجود نادیده گواهی دهد. تخیل در برابر ما چشم انداز نامحدودی میکشاید. همین نیروست که چون در خدمت قوه مفکره بکار گرفته شد، با انسان می‌آموزد که همه‌جا نشانه‌ای از يك حقیقت عالی کامل کشف کند: آسمان همه‌جاست. هر چه هست آسمان است. خدا همه‌جا هست - خدا در همه هستی هست [الله نور السموات والارض. . .] و هیچ کجا آنچنان هویدا نیست که در دل ما نمایان است [نحن اقرب الیه من جبل الورد] بر همین علمی و گواهی خرد آدمی بهمان حقیقت می‌پیوندند که داود نبی گوینده مزامیریان داشته: سماوات جلال الهی را اعلام میدارند و قبه فلک اثر انگشت او را در دستگاه آفرینش آشکار میسازد.